جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | حسین یاری (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

در گفت‌وگوی کیهان با موسوی لارگانی، کارشناس فرهنگی و نماینده مجلس مطرح شد

روش‌های شکست بایکوت مظلومین در رسانه‌های جهانی

محمد پارسا نجفی

در زمانی که مردم یمن در زیر دشنه و چکمه دژخیمان سعودی و آمریکایی کشته می‌شوند، کشورشان ویران و آثار باستانی و اموالشان به یغما می‌رود چرا رسانه‌های جهان در سکوت و قطعا بی‌خبری به سر می‌برند؟

سید ناصر موسوی لارگانی متخصص تاریخ اسلام است. علاوه بر اینکه در دوره‌های هشتم، نهم و دهم نماینده مردم فلاورجان در مجلس شورای اسلامی است، عناوینی مانند عضو هیئت‌رئیسه فراکسیون روحانیت مجلس و نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس را در کارنامه خود دارد. وی با ۷۸/۵ درصد آرای حوزه انتخابیه‌اش در مجلس نهم دارای بالاترین درصد آرا در یک حوزه انتخابیه در میان نمایندگان مجلس بوده است. گفت‌وگوی ما با موسوی لارگانی درباره رسانه‌های جهانی را با هم می‌خوانیم:

*** به نظر شما چگونه می‌توان به مردم یمن که در محاصره و زیر بمباران آل‌سعود قرار دارند از طریق رسانه‌های برون‌مرزی کمک کرد؟**

مردم یمن به مظلومیت دوچندان گرفتار شده‌اند؛ از یک طرف زیر بمباران و محاصره عربستان سعودی و امارات متحده عربی هستند که به نمایندگی از آمریکا به یمن حمله کرده‌اند و موجب ویرانی، قحطی و کشتار مردم آن کشور شده‌اند و از طرف دیگر شاهد هستید که قتل عام کودکان بی‌دفاع و بی‌گناه یمنی در رسانه‌های مسلط استکباری با بایکوت خبری مواجه شده است.

اکنون یک ملت در معرض قتل‌عام قرار دارند و باید تصاویر این فاجعه در قالب انواع محصولات رسانه‌ای مانند تصاویر خبری تا کلیپ‌های فضای مجازی، به شکل موثری به مردم دنیا اطلاع‌رسانی شود تا این سکوت خبری شکسته شود. شبکه‌هایی مانند پرس‌تی‌وی، الکوثر، العالم، سحر و... می‌توانند نقش مهمی در عمل به این رسالت حرفه‌ای خود داشته باشند. به صورت کلی هرچه برای رسانه‌های سعودی و صهیونیستی جذاب نباشد آن را بایکوت می‌کنند که نمونه دیگر آن هم اطلاع‌رسانی نکردن راهپیمایی عظیم ۱۷ میلیون نفری اربعین است.

به این نکته هم باید توجه داشت که موفقیت کامل در شکستن سکوت رسانه‌ای در جهان نیازمند بودجه کافی است. به شخصه معتقدم منابع مالی که به کل صدا و سیما داده می‌شود حتی به اندازه یکی از شبکه‌های ضدایرانی نیست که با بودجه آمریکا یا سعودی در حال فعالیت علیه کشورمان هستند.

*** با توجه به تخصص شما درخصوص مسائل تاریخی و اسلامی چگونه می‌تواند در ابعاد رسانه‌ای با تبلیغات وهابیت مقابله کرد؟**

یکی از راه‌های مقابله با وهابیت اثبات توانایی‌های سخت‌افزاری محور مقاومت است. برای مثال به تصویر کشیدن ذلت و شکست داعش و سایر گروه‌های وهابی در برابر نیروهای مقاومت اقدام خوبی است. در ابعاد قدرت نرم هم باید اسلام را دین رحمانی و مهربانی معرفی کرد. در این خصوص می‌توان حقایق دوران حیات پیامبر اسلام (ص) را با روش‌های نوین رسانه‌ای به ملت‌های منطقه و جهان معرفی کرد. برای نمونه داستان‌های کوتاه از آن زمان مثل رفتار پیامبر با مردم مکه بعد از فتح این شهر و تسلط بر لشگر ابوسفیان و امان دادن به وی در عین پیروزی می‌تواند راهگشا باشد. این رفتار انسانی پیامبر اسلام در حالی بود که همین کفار قریش در مکه ایشان و یاران‌شان را از خانه و زندگی‌شان مجبور به مهاجرت کرده بودند.

یک واقعیت دیگر این است که بودجه فرهنگی از کمترین بودجه‌هاست. این درحالی است که آل‌سعود علاوه بر سرمایه‌گذاری سنگین برای تقویت شبکه‌های تلویزیونی وهابی یا ضدانقلابی، تمرکز خود را بر نفوذ در میان مردم شهرها و روستاها خاصه در استان‌های مرزی کشور معطوف کرده و به هر شیوه‌ای وهابیت و اقدامات ضد انقلابی را تبلیغ می‌کند.

*** به شکستن سکوت رسانه‌ای در جهان اشاره کردید، به نظر شما شبکه‌های برون‌مرزی مانند پرس تی‌وی، العالم، الکوثر و سحر چگونه می‌توانند موفق‌تر عمل کنند؟**

شبکه‌های برون‌مرزی رسالتی را که از ابتدای انقلاب برای صدا وسیما توسط امام خمینی(ره) تبیین شده بود و آن حمایت از مظلومین عالم است بر عهده گرفته‌اند و به خوبی در این مسیر به پیش می‌روند. این رسانه‌ها توانسته‌اند با برنامه‌های خوب خود، بر افراد بیدار جوامع مختلف تاثیرگذار باشند.

یکی از مطالباتی که از شبکه‌های برون‌مرزی مانند پرس تی‌وی و العالم وجود دارد این است که موفقیت‌های کشور مانند ارتقای جایگاه علمی ایران را به مردم دیگر کشورها اطلاع‌رسانی کند. چرا که رسانه‌های استعمارگر سعی دارند انقلاب اسلامی مردم ایران را ناکارآمد معرفی کنند سپس با توسل به این ترفند، دیگر ملت‌ها را از ایستادگی در برابر خواسته‌های استکباری‌شان مأیوس و ناامید سازند و از موفقیت جنبش‌های آزادی‌بخش جلوگیری کنند.

متاسفانه دولت به بهانه در اختیار گرفتن صدا و سیما این سازمان را از طریق کاهش بودجه تحت فشار قرار می‌دهد. این روند نه تنها در دولت حال حاضر که حتی در دولت‌های نهم و دهم استمرار داشته و به جای افزایش توان مالی صدا و سیما که در برابر انبوه رسانه‌های استکباری و رژیم‌های صهیونیستی و سعودی ایستاده است، بودجه آن را کاهش هم می‌دهد. از این رو ما در مجلس سعی داریم از ردیف‌های بودجه‌ای که امکانپذیر باشد کمک بیشتری به این سازمان داده شود.

*** با توجه به عضویت شما در کمیسیون اقتصادی مجلس آیا حضور گردشگران خارجی می‌تواند زمینه‌ای باشد که خود آنان با حقایق کشورمان آشنا شوند؟**

یکی از پتانسیل‌های اقتصادی ارزشمندی که در ایران وجود دارد و ما کمتر به آن توجه کرده‌ایم همین گردشگری است. اجازه دهید خاطره‌ای تعریف کنم. مالزی از کشورهای مطرح جهان و دارای درآمد کلان از صنعت گردشگری است.

زمانی که نخست‌وزیر وقت مالزی به اصفهان آمده بود گفت: «اگر اصفهان در اختیار من باشد کل بودجه کشور را فقط از طریق گردشگری در اصفهان می‌توانم تامین کنم.»

بنابراین ظرفیت بسیاری برای کسب درآمد ارزی و اشتغال‌زایی از طریق توجه علمی به صنعت گردشگری در کشور وجود دارد و شبکه‌های برون‌مرزی هم می‌توانند در ایجاد موفقیت در این صنعت نقش‌آفرین باشند. به شرط وجود یک کارگروه که همه بخش‌ها و دستگاه‌های دخیل در گردشگری در آن عضویت فعال داشته باشند. به راستی چرا ما نباید از این نعمت که در اختیار داریم استفاده کنیم؟

رسانهٔ ملی؛ آماج هجمهٔ دشمنان

علیرضا چخماقی

نگاهی هر چند سطحی و گذرا به مندرجات تعدادی از سایت‌های قارچ گونه و مطبوعات خاص، نشان می‌دهد که این رسانه‌ها، بدون اغراق همیشه و هر روز، و البته هر بار به شکلی تازه، به تکرار موضوعاتی می‌پردازند که یکی از آنها، هجمهٔ مستقیم یا غیر مستقیم به صداوسیماست و البته هدف نهایی از این گونه حملات لاینقطع به نهادهای پاسدار اسلام و انقلاب و از جمله صدا و سیما، خود نظام است که در جهت خلاف منافع ضد مردمی و نامشروع آنان حرکت می‌کند.

البته نگارندهٔ این مطلب که سابقهٔ فعالیتی چهل ساله (۱۳۹۵ - ۱۳۵۵) در این رسانه را دارم، قبل از هر کس دیگری به ضعف‌ها، عیب‌ها و ایرادهای رادیو و تلویزیونی که سال‌ها در آن کار کرده‌ام واقفم و در جای خود، از سالیان دور تاکنون، انتقادات فراوانی به طرز مدیریت، برنامه‌ریزی‌ها و تولیدات صدا و سیما داشته ام و دارم، اما با وجود همهٔ این‌ها، نوع انتقادات من و امثال من به صدا و سیما، تفاوت ماهیتی و محتوایی دارد با ایرادهای بنی اسرائیلی آن گروه‌هایی که شب و روز، مدام و بی‌وقفه، از داخل و خارج، صدا و سیما را نه به خاطر ضعف‌ها و معایب واقعی آن، بلکه دقیقا به خاطر نقاط قوت و محاسن آن می‌کوبند.

حمله‌کنندگان دائمی به صدا و سیما، از موضع دروغ و تکبر، در حالی خود را منتقدی بی‌تفاوت و قهر با رسانهٔ ملی نشان می‌دهند که نوع حرف‌ها و نوشته‌هایشان، گویای دیدن جزییات اخبار، سریال‌ها، فیلم‌های مستند، سینمایی و حتی میان برنامه‌ها و پیام‌های بازرگانی توسط آنهاست.

دقت در اظهارات این افراد که در عین حال بینندهٔ شبکه‌های ماهواره‌ای نیز هستند، نشان می‌دهد آنان بیشتر از هر چیز، با خطمشی صدا و سیما مخالفند .

صدا و سیمایی که (علی‌رغم همهٔ ضعف‌ها و نارسایی‌هایش) سنگر مستحکمی است در حفاظت از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و پاسداری از کیان نظام و برنامه‌های خوب هم البته کم ندارد. منتهی همان طور که گفته شد از آنجا که عوامل این قبیل رسانه‌های سکولار، دشمنی کور با هر آنچه را که پیوندی با اسلام و انقلاب دارد مبنای مخالفت و کین ورزی با صداوسیما قرار داده‌اند، در رهگذر این مخالفت‌ها، دیگر یادشان می‌رود

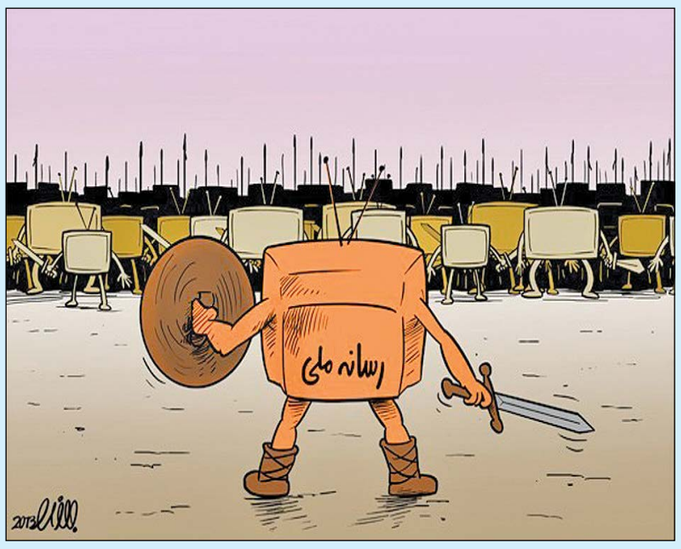

هنگام قسم خوردن، لااقل دم خروس دروغشان را پنهان کنند و در لابلای اظهارات خود، گاه از فلان خوانندهٔ فاسد کاباره‌ای و بهمان رقاصهٔ بدنام یا هنرپیشهٔ آنچنانی فیلم‌های فارسی، چنان با آه و حسرت یاد می‌کنند که نه تنها دم خروس پیداست، که بانگ خروس هم بر هواست.

البته طعنه زنان به صدا و سیما چندین و چند دسته‌اند که وجه‌اشتراک همهٔ آنان، این است که می‌گویند ما تلویزیون را (اصلاً!) تماشا نمی‌کنیم و رادیو را هم (ابداً!) گوش نمی‌دهیم و مفهوم مستقیم حرفشان این است برنامه‌های صدا و سیما ارزش دیدن ندارند و پیام غیر مستقیم آن هم ترغیب و تشویق دیگران به ندیدن و نشنیدن برنامه‌های این دو رسانه...

این طعنه زنان و ایراد گیرندگان فی‌المثل اگر در اخبار صدا و سیما، سی ثانیه از درگیری‌ها و شورش‌های مردم فرانسه پخش شود، جوش می‌آورند و با صدای بلند می‌گویند و می‌نویسند خب به ما چه ربطی داره ؟!... اما اگر در بخش خبرهای علمی، فرضاً از موفقیت یک محقق فرانسوی فیلمی دو دقیقه‌ای نشان داده شود، آن وقت به جای گفتن « به ما چه ربطی داره ؟!...» می‌گویند آفرین به فرانسوی‌ها !... و در پی با عبور از پیشرفت‌های علمی ایرانیان در سال‌های بعد از انقلاب، می‌گویند حالا کو تا ما به پای اونا برسیم !...

در مقابل چنانچه صدا و سیما، از یک درگیری و تجمع محدود در ایران بیست دقیقه فیلم پخش کند، می‌گویند چرا تلویزیون خبرها رو سانسور می‌کنه و به طور کامل نشون نمی‌ده ؟... و البته در همصدایی و همنوایی با چنین نگرش‌هایی، همیشه چند به اصطلاح جامعه‌شناس هم در این قبیل سایت‌ها و صفحات مطبوعات حی و حاضر هستند که آسمان و ریسمان را به هم ببافند و این گونه اظهارات عامیانه را موجه و منطقی نشان دهند و برایش دلیل بتراشند تا در نهایت صدا و سیما را محکوم و حرف‌های خاله زنکی آن نشریات و سایت‌ها را توجیه نمایند.

همزمان با این حملات مستمر، از دو سه سال آخر دولت احمدی‌نژاد و شش سال و اندی زمامداری روحانی، این بدعت نامبارک نیز بر مشکلات دیگر اضافه شده است که رؤسای جمهوری و مشاوران و اطرافیان دولت به بهانهٔ اینکه صدا و سیما باید خدمات دولت را نشان دهد، از صدا و سیما توقع دارند دربست و تمام و کمال در بوق دولت بدمد و با حذف و انکار انتقادهای مردمی، به طور کامل به تبلیغ دولت بپردازد و چون تن دادن به این خواستهٔ غیر منطقی عملی نیست، پس بودجه صدا و سیما را محدود و همان بودجهٔ محدود و آب رفته را هم به شکل قطره چکانی و طوری پرداخت می‌کنند که صدا و سیما ناگزیر شود از طریق شرکت‌های تبلیغاتی، پشتیبانی مالی و به عبارتی ساپورت شود.

با ورود اجباری پشتیبان‌های مالی که در قبال پرداخت هزینهٔ برنامه سازی، متوقع تبلیغات مد نظر برای محصولات و منافع مالی خود هستند، لاجرم برنامه‌های صدا و سیما تحت تأثیر قرار می‌گیرند و خواهی نخواهی دچار افت کیفی می‌شوند که همین پیشامد نیز خود، بهانهٔ تازه‌ای به دست می‌دهد برای حملهٔ بیشتر به رادیو و تلویزیون از سوی کسانی که به شهادت اظهارات منفی خود، همواره در نشریات، سایت‌ها و تریبون‌های داخلی و خارجی، در هر شرایطی، صدا و سیما را هدف هجمه و انتقادات، از نوع مغرضانه و کین توزانه‌اش قرار داده و می‌دهند.

در این نوشته، اگر چه سعی شد از صدا و سیما به حق در برابر هجمهٔ ناجوانمردانهٔ نشریات و سایت‌های داخلی و خارجی و کانال‌های ماهواره‌ای، دفاعی هر چند اندک به عمل آید، اما همان طور که در ابتدای مطلب نیزاشاره شد عیب و ایرادهای رادیو و تلویزیون ما نیز، از دیدگاهی منتقدانه و البته منصفانه و غیر وابسته، پنهان نبوده و نیست.

عیب و ایرادهایی که اتفاقا کم هم نیستند اما با حسن تدبیر، امکان اصلاح و رفع آن نقیصه‌ها کاملا وجود دارد.

... و خلاصهٔ مطلب اینکه صدا و سیمای ما ایراد دارد و فراوان هم دارد، اما با همهٔ این‌ها، بدترین برنامه هایش شرف دارد به بهترین برنامهٔ رادیو - تلویزیون‌هایی که جیره خوار دشمنند و مظهر اغواهای شیطانی و گمراه کنندهٔ افکار عمومی و مأمور براندازی...

نقد و تحلیل فیلم «سرو زیر آب» به کارگردانی محمدعلی باشه آهنگر

آب زیر سرو!

محمدرضا محقق

فیلم «سرو زیر آب» به کارگردانی محمدعلی باشه آهنگر، اثر مهمی است. به خصوص از آن جهت که به تمامی نشانمان می‌دهد چگونه می‌توان یک موضوع و مقوله مهم ملی، میهنی و انسانی را تبدیل به یک اثر کُند کشدار بی‌طعم منفعل کرد!

فیلمی که گویی تمام تلاشش را ناخواسته به انجام رسانده تا یک مسئله همچنان مهم و «ارزش»ی را تبدیل به یک فیلم دمده و کهنه و بی‌کنشمندی کند.

البته باشه آهنگر با سابقه‌اش نشان داده مرد فیلم‌های سخت است. از اولین فیلمش تا همین آخری، فیلم «سخت» می‌سازد؛ یعنی اهل سهل گیری و ساده گرایی نیست. اما آیا همین کافی است و تمام؟!

مسلما نه! این قدم اول است و خیلی هم خوب؛ اما هزار نکته باریکتر از مو اینجاست تا یک فیلم بر دل نشیند و مقبول طبع اهل نظر گردد.

البته یک خطر بزرگ واشتباه استراتژیک و نتیجه فوق‌العاده بد درباره فیلم این است که همان طور که‌اشاره شد «سرو زیر آب» به نتیجه‌ای رسیده که قاعدتا خواسته سازنده‌اش نبوده: جذابیت زدایی و مهمل سرایی درباره یک موضوع به شدت جذاب، به شدت ملی و به شدت مهم و آرمانی و البته خیلی دردناک و خاطره‌انگیز.

موضوع چیست؟ «سرو زیر آب» داستانی درباره شهدای مفقود الاثر و سرگردانی خانواده‌های آنها در پی خبر و نشانی از آنهاست و شاید بتوان گفت همه چیز فیلم از همین دیالوگ شروع و خاتمه می‌یابد:

«ما حق نداریم به مردم دروغ بگیم حتی اگر بخواهیم بهشون آرامش بدیم.»

بله همه قصه فیلم همین است ولی در جهتی که به زدایش و کاهش اعتبار فیلم منجر می‌شود.چرا؟

فیلم گسسته است. لخت است. پیوستگی ندارد. ربط مضمونی در توازن و تقارن با ارتباط روایی قرار نمی‌گیرد و نهایتا هارمونی‌ای که تصویر و روایت نیازمند آن است و از اصول اولیه قصه گویی و روایت پردازی است در آن وجود ندارد و همین فقدان، به طرز وحشتناکی به فیلم و ساخت و ساختارش آسیب رسانده و به خصوص با ایرادهای فنی دیگری همچون دیالوگ‌های بد، بازی‌های بدتر، اکت‌های شعاری، کشدار بودن ریتم، و البته موسیقی پرحجم و گوشخراش، همه چیز به طرز مهیب و دردناکی از دست می‌رود.

اما به جهت مضمونی مقوله «راز جهانبخش» به نوعی نقطه ثقل تبدیل می‌شود. آیا راز جهانبخش کرامت فاش می‌شود؟ این راز، خواب چیستا، ماهرو، گودرز، بهرام، جهانگیر و سرگرد پوشیاس را آشفته خواهد کرد. و در ادامه این نکته استمرار می‌یابد که چاره چیست؟ راه کدام است؟و مهم‌تر از چاره و راه، این حقیقت است و حق، که معلوم نیست کدام و بر چه مصلحت و معیار انسانی و قانونی استوار است. جهانبخش برای اثبات بی‌گناهی‌اش و بازگشت آرامش سفر بلندی را آغاز می‌کند. سفری که پایانش زندگی بسیاری از آنها را تغییر می‌دهد. اما این تغییر اساسا مبتنی بر چه هدف و غایت و حقی شکل می‌گیرد؟ به هر حال حق و قانون، چیزی نیست که بتوانیم با درام و تخیل و... دستمالی‌اش کنیم!

اما فیلم نقاط روشن و امیدوارکننده و درخشانی هم دارد. «ستاره اسکندری» در نقش زن «سیاوش آبادیان لر» و «مهتاب نصیر پور» در نقش مادر «سیاوش آبادیان زرتشتی» که دو مورد از بهترین بازی‌های این چند سال اخیر سینمای ایران را در این فیلم به نمایش گذاشتند، یکی با سکوت کامل و نگاه، و آن یکی با ایفای صلابت خاص و خالصش در فیلم و به خصوص در سکانس در کنار هم قرار گرفتن این دو کاملاً توانسته است تاثیر دراماتیک جای خالی یک شهید گمگشته را متجلی کند.

اتفاقا همین درخشندگی هاست که این حس حسرت را در مخاطب بر می‌انگیزد که‌ای کاش قصه و فیلمنامه و روایتی بهتر و گیراتر را شاهد بودیم. داستان اصلی یا زمینه یعنی اینکه جهابخش کرامت (با بازی بابک حمیدیان) رزمنده ستاد معراج و غواص است و علاوه‌بر ستاد معراج برای تفحص به منطقه نیز می‌رود، او تحت نظر برادر بزرگترش جهانگیر کرامت (با بازی رضا بهبودی) و سرگرد (با بازی مسعود رایگان) در ستاد کار می‌کند و البته «بر اساس یک دغدغه درونی می‌اندیشد که اگر شهدای گمنام را به خانواده‌های مفقود الاثرها بدهند می‌تواند تسکینی باشد بر درد آنها اما طبعاً قانون و همچنین درست نبودن این کار او را بازمی‌دارد و همچنین این بحث بین جهابخش(بابک حمیدیان) و جهانگیر (رضا بهبودی) همواره ادامه دارد.» خب؛ این خط اصلی روایت بستری فیلم چه داد و ستدی با پیرنگ‌های دیگر دارد؟:

داستان خانواده‌های اقلیت، شخصیت آدم‌های مرتبط با شهدا، موضوع نامزدی و ازدواج دو کاراکتر زن و مرد ابتدا وانتهایی فیلم.

البته شاید بتوان گفت تنها وجه همذات پندارانه فیلم همان بعد درونی در جهانبخش است که پل میان او و جلب نظر بیننده شده و تا حدودی خوب از کار درآمده اما مشکل اینجاست که این اتفاق روند اصلی فیلمنامه را تشکیل نمی‌دهد و مشخصاً معارض داشتن پیکر واگذار شده از این تفکر جهانبخش جدا می‌شود و بالعکس در فیلم می‌شنویم که او با واگذاری پیکر به خانواده گودرز (با بازی شهرام حقیقت دوست) مخالف است.

فیلم در پرداخت فیلمنامه و موقعیت سردرگم و معلق است. روایت، با خانواده‌ای که به دنبال پسر خود آمده‌اندآغاز می‌شود، سپس توجهش روی کارمندان اداره یا سازمان معراج شهدا، بعد برادری‌شان، سپس خانواده دیگری که از راه می‌رسند تا گره‌افکنی فیلمنامه آغاز شود؛ اما چرا هیچ‌کدام از این اتفاقات با دیگری هم افزایی و همپوشانی دراماتیک ندارد؟ همه جزییات ریزودرشت فیلم نه در جهت پربار کردن پیرنگ اصلی ماجرا کنار هم چیده شده‌اند که بیشتر کارکردی عکاسانه یافته و همه چیز را ازهم‌گسیخته‌تر می‌کنند تا در گره‌گشایی انتهایی اثر، روال به سوی فیلم هندی شدن منجر شود!

در واقع فیلم از همان موقعی که یکی از شخصیت هایش- تیپ هایش- تصمیم می‌گیرد خود به محل شهادت شهید موردنظر برود و در پی حقیقت بگردد عملاً گسسته می‌شود. همین امر تا پایان‌بندی فیلم رخ می‌نماید و قاعدتا چاره برای به هم دوختن این جهان ازهم‌گسیخته و رساندن سر آن به هم، راهی از میانه کلیشه‌های زمخت و کشدار و بی‌جذابیتی می‌شود که نمونه‌اش را در «سرو زیر آب» می‌بینیم.

درست است که «سرو زیر آب» درباره شهدای گمنام است و خانواده‌هایشان و درباره روند فرسایشی که بدن یک شهید گمنام بعد از شهادتش طی می‌کند تا به آغوش پذیرای خانواده‌اش برسد و البته آغوشی که در بسیاری از موارد حتی تا الآن و تا ابدیت هم خالی خواهد ماند و بدن‌هایی که در ناکجاآباد دفن یا تجزیه خواهند شد و هیچ‌گاه به خانه برنخواهند گشت و کیست که نداند حتی نوشتن از آنها بر کاغذ هم دست آدم را می‌لرزاند و بار سنگین این دورافتادگی و گم‌گشتگی در میان صفحات تاریخ و قلب‌های آکنده از درد، آن‌قدر بزرگ هست که به‌راحتی نتوان هضم یا فراموشش کرد؛ اما چرا این زمینه و موضوع پرخون و دردناک و خاص باید قربانی یک روایت لخت و یک ریتم بد و البته یک فضاسازی کهنه و دمده شود؟ واقعا چرا؟!

چرا کارگردانی مانند باشه آهنگر که قریب به اکثر فیلم‌هایش به جنگ در مناطق مرزی کشور، حال چه پیش و چه پس از جنگ مربوط می‌شود باید به تمامی نشانمان دهد چگونه می‌توان یک موضوع و مقوله مهم ملی، میهنی و انسانی را تبدیل به یک اثر کند کشدار بی‌طعم منفعل کرد؟

سینمای قهقرایی و سوژه‌های تکراری

رضا صفری

در سینمای ایران بسیاری از اوقات با موضوعات تکراری و بازیگران تکراری روبرو هستیم که دیگر برای مخاطبان واقعی سینما مانند گذشته جذاب نیستند؛ شاید بتوان به وسیله تولید فیلم در کشورهایی مثل تایلند و ترکیه و... و پوشیدن شلوارک و لباس در کوتاه‌مدت فروش خوبی داشت یا جلب توجه کرد، اما قابلیت تبدیل شدن به یک جریان را ندارد و مانند ظروف پلاستیکی یک بار مصرف است؛ سینمایی موفق خواهد بود که در کنار سرگرمی، فرهنگ متناسب با جامعه محلی را نیز به مردم خود و سایر ملل منتقل کند؛ همان طور که می‌توان ضدفرهنگ را نیز این گونه به مخاطب منتقل کند؛ فیلم را باید فشرده شده چند کتاب و مقاله دانست؛ فیلم، در ذات خود، خواسته یا ناخواسته، فلسفه و اعتقادی را که روح حاکم بر فیلم است، ترویج می‌کند؛ بنابراین فروش خوب گیشه به تنهایی دلیلی بر خوب بودن فیلم نمی‌تواند باشد.

بعد از آنکه در قرون گذشته بعضی از مردم اروپا به قاره آمریکا مهاجرت کرده و سرزمین اجدادی سرخپوستان را به چنگ آوردند، کشور آمریکا را پایه گذاری کردند؛ کشوری که تاریخ، تمدن و فرهنگی کهن ندارد؛ اما چگونه است که هم‌اکنون بر فیلم‌سازی دنیا حکومت می‌کند؟ خودشان تاریخی ندارند اما با سینما هم برای خود تاریخ می‌سازند و هم مانند فیلم ۳۰۰ تاریخ دیگر کشورها را جعل می‌کنند!

مگر غیر از این است که تاریخ، تمدن و فرهنگ هزاران ساله ایران قابل قیاس با آنها نیست؟ پس چرا سینمای ما به بن‌بست خورده است؟ در حالی که شرق آسیا با فیلم‌های افسانه‌ای و غرب با هری پاتر خیالی و مانند آن، قلوب مردم ما را تسخیر می‌کنند، چرا برخی از حقایق و واقعیت‌های ایران عزیز وقتی به پای فیلم سازی می‌رسند رنگ می‌بازند؟

وقتی غرب از رمان‌های تخیلی مانند هری پاتر، این همه فیلم می‌سازد و در سراسر دنیا مخاطب جذب می‌کند، - حتی از طریق بازدید از برخی لوکیشن‌های این فیلم، پول به دست می‌آورند - چرا رمان‌های واقعی و غیرواقعی ما در کتابخانه‌ها خاک می‌خورند یا فقط از آنها رونمایی می‌شود و جایزه‌ای به آنها تعلق می‌گیرد و به تاریخ سپرده می‌شوند؛ در زمینه تاریخی، سینما و فیلم‌سازی ما تاکنون موفق نبوده است؛ حتی نتوانسته‌ایم تاریخ قاجار و پهلوی و نفوذ کشورهای غربی در ایران و تغییر فرهنگ چندهزار ساله ایرانی، که در موارد فراوانی قابلیت فیلم سازی دارد را به خوبی نمایش دهیم؛ چند فیلم در مورد جنبش تنباکو، جنگ‌های جهانی، قحطی‌های حاکم بر ایران، علل عقب‌افتادگی ایران در قرون اخیر ساخته‌ایم؟ کشور ترکیه با ساختن سریال «حریم سلطان» و با نشان دادن سلطان سلیم و حکومت عثمانی و پخش آن در ماهواره توانست بسیاری از ایرانی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد؛ ما چند فیلم توانستیم از اقتدار صفویه و تاریخ درخشان ایران در آن زمان بسازیم؟

اصلاً تاریخ را رها کنیم؛ هشت سال دفاع مقدس خودش یک معدن فیلم‌سازی است؛ حتی ممکن است فیلم‌هایی از دفاع مقدس بتوانیم بسازیم که خیلی توپ وتانک هم نیاز نداشته باشد؛ اینکه می‌بینیم بعد از نزدیک به ۳۰ سال هنوز هم در مورد دفاع مقدس فیلم ساخته می‌شود و جایزه بهترین فیلم را در جشنواره فجر می‌گیرد، نشان از ظرفیت بالای این حوزه در فیلم‌سازی دارد.

امروزه سینمای سیاسی شاخه‌ای از سینما است؛ چگونه آمریکا برای توجیه سیاست‌ها و جنگ‌افروزی‌های خود فیلم می‌سازد اما کارگردانان ما برای به دست آوردن جایزه‌های خارجی از ایران تصویر کشوری عقب افتاده و بدبخت ارائه می‌دهند؟

کارگردان‌های صلح‌جوی ما! چند فیلم در مورد تحریم آمریکا، چند فیلم در مورد استعمار و استثمار غرب امروز بر دنیا ساخته‌اند؟ چند فیلم درباره توحش مدرن ساخته اند؟ چند فیلم با موضوع بردگی حاکم بر فضای مجازی و غل و زنجیرهای نامرئی ساخته‌اند؟ ایجاد داعش و انداختن آتش آن بر جان ملت‌های دنیا، ارزش فیلم سازی دارد یا مسخرگی و هرزگی دو بازیگر زن و مرد با چهره‌های عجیب و غریب؟ بسیاری از جوانان به وسیله صحنه‌های اکشن فیلم‌های خارجی جذب می‌شوند، در این زمینه چقدر فکر یا سرمایه‌گذاری کرده‌ایم؟

بحران فرار مغزها، مشکلات جوانان، زنان و دختران، آسیب‌های خانوادگی، بحران‌های اجتماعی، زندگی شهرنشینی، روستانشینی، مهاجرت به خارج یا داخل کشور، سواد رسانه‌ای، کودکان کار، تحصیل دانش‌آموزان روستایی و سختی‌هایی که آنان متحمل می‌شوند، زندگی معلولان و جانبازان، زنان سرپرست خانوار،غرب زدگی جوانان، نمایش حقیقت موجود در غرب برای مردم ایران، مشکلات فرزند نداشتن و تک فرزندی، و فرهنگ‌های نادرست حاکم بر جامعه همگی نمونه‌هایی هستند که به تنهایی می‌توانند موضوع اصلی - نه حاشیه‌ای - فیلم‌ها قرار بگیرند؛ به طور کلی در برخی از زمینه‌های گفته شده، تلویزیون بسیار موفق‌تر از سینما عمل کرده است اما هنوز صنعت سینما و فیلم سازی ایران، دین خود را به این سرزمین ادا نکرده و از آرمان‌ها بسیار فاصله دارد؛ هرچند موفقیت فیلم‌های پس از انقلاب با فیلم‌های قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست، اما گاهی اوقات مشاهده می‌کنیم که برخی از فیلم‌های دم دستی قبل از انقلاب، هم‌اکنون به شیوه‌ای دیگر در رگ‌های سینمای ایران جریان دارد.